

آموزه‌های تربیتی و مدیریتی داستان حضرت یوسف (ع)

در قرآن کریم

عبدالمتین فروغی^۱ | احمد ذبیح افشاگر^۲

چکیده

داستان حضرت یوسف در قرآن، یکی از برجسته‌ترین روایت‌های دینی است که افزون بر بُعد تاریخی و اعتقادی، آموزه‌های تربیتی و اخلاقی فراوانی را در خود جای داده است. پرسش اصلی این است که آموزه‌های تربیتی داستان حضرت یوسف در قرآن چه مؤلفه‌های تربیتی و مدیریتی را شامل می‌شود؟ هدف تحقیق، استخراج و تحلیل مؤلفه‌های تربیتی - مدیریتی و بررسی ظرفیت‌های این داستان برای الگوگیری در زندگی فردی و اجتماعی مخاطب معاصر قرآن کریم است. روش تحقیق به شیوه توصیفی - تحلیلی بوده و تحقیق بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای تنظیم شده است. بررسی روایت‌های قرآن نشان می‌دهد که ماجراهایی چون تعبیر خواب، زندان و آزادی یوسف، بستری برای بازشناسی مؤلفه‌های تربیتی فراهم می‌سازد. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که عناصری همچون صبر، استقامت، ایمان، بخشش، علم و انصاف، به عنوان ارکان اساسی تربیت و رمز موفقیت فردی و اجتماعی مطرح هستند. این نتایج نشان می‌دهد که داستان حضرت یوسف، ظرفیت بالایی برای بازتولید الگوهای تربیتی در بسترهای معاصر برای مخاطبان قرآن کریم دارد.

کلیدواژه‌ها: الگوی تربیتی، الگوی مدیریتی، پیامبران الهی، تربیت، قرآن کریم، حضرت یوسف

۱. ماستری تفسیر و علوم قرآن، دانشکده علوم اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، افغانستان، کابل (نویسنده مسئول)

۲. دکتری قرآن و علوم گرایش علوم تربیتی، کدر علمی جامعه المصطفی العالمیه، (نماینده افغانستان)، افغانستان، کابل

ایمیل: d.ahmadzabih@gmail.com



مقدمه

مطالعه مؤلفه‌های ارزشمند قرآن کریم، انسان را با نکات عمیق و حکمت‌آمیزی مواجه می‌سازد که راهگشای مسیر زندگی فردی و اجتماعی بشر است. داستان‌هایی که در این کتاب آسمانی نقل شده‌اند، فراتر از روایت‌های صرفاً تاریخی یا اسطوره‌ای، حامل مفاهیم اخلاقی، تربیتی و معنوی ژرفی‌اند. همین امر سبب می‌شود که این داستان‌ها نه صرفاً برای عبرت‌گیری، بلکه برای ساختن الگوی تربیتی و اصلاح رفتاری مورد توجه قرار گیرند. اگر پیام‌های معنوی این داستان‌ها نادیده گرفته شوند، تفاوتی میان متون وحیانی با اسطوره‌های صرف باقی نمی‌ماند. بنابراین درک صحیح از هدف روایت‌های قرآن کریم، ما را به‌سوی بهره‌برداری تربیتی و اخلاقی از آن‌ها هدایت می‌کند.

در این میان، داستان حضرت یوسف جایگاه ویژه‌ای دارد. این داستان که در قرآن کریم در قالب سوره‌ای مستقل و مفصل نقل شده، یکی از زیباترین و آموزنده‌ترین داستان‌های دینی است. روایت زندگی آن حضرت با وجود چالش‌ها و بحران‌هایی همچون حسادت برادران، تبعید، اسارت، زندان، وسوسه‌ها و در نهایت رسیدن به عزت و حکمرانی، الگویی کامل از رشد شخصیتی و موفقیت اخلاقی و اجتماعی را ارائه می‌دهد. مفاهیمی چون صبر، صداقت، پرهیزگاری، عفت، توکل، تدبیر، بخشش و مدیریت بحران در سرتاسر این داستان جریان دارد و آن را به یک منبع تربیتی غنی تبدیل کرده است.

پژوهش حاضر در تلاش است که آموزه‌های تربیتی و اخلاقی این داستان را از منظر قرآن کریم بررسی نماید. هدف از این تحقیق، استخراج و تحلیل نکات تربیتی نهفته در روایت قرآنی از زندگی یوسف پیامبر است تا روشن شود که این داستان چگونه می‌تواند به‌عنوان الگویی کاربردی برای تربیت فردی و اصلاح اجتماعی مورد استفاده قرار بگیرد. سؤال اصلی تحقیق چنین است: آموزه‌های تربیتی داستان حضرت یوسف در قرآن چه مؤلفه‌های تربیتی و مدیریتی را شامل می‌شود؟ فرضیه‌هایی که این تحقیق بر پایه آن‌ها استوار شده شامل این موارد است: (۱) داستان حضرت یوسف دارای آموزه‌های تربیتی مؤثری است؛ (۲) آن حضرت دارای ویژگی‌ها و صفاتی خاص و الگودهی است؛ (۳) تحلیل این داستان می‌تواند در تربیت نسل امروز مسلمانان نقش مهمی داشته باشد. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است.



۱. مفاهیم

مفاهیم، در حقیقت، دریچه ورود به مسائل اصلی و اساسی در هر تحقیق به شمار می‌روند. پیش از پرداختن به تحلیل‌ها و مباحث محوری، لازم است مفاهیم کلیدی به صورت دقیق و روشن تعریف و تبیین شوند.

۱-۱. تربیت

واژه تربیت از ریشه «رَبُو» و از باب تفعیل است. لغت‌شناسان، ریشه آن را به معنای زیادت دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۴: ۸، ۲۸۴). برخی نیز آن را از «رَبَب» می‌دانند که یکی از «باء»های آن به «یاء» تبدیل شده و معنای تدریجی بودن در دل واژه تربیت نهفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق). گوهر معنایی تربیت، زیاد و متورم شدن شیء در درون خودش به منظور کسب فضل و افزایش است (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۴، ۳۵).

درباره تعریف اصطلاحی تربیت، سخن بسیار است. از جمله گفته‌اند تربیت از نظر ارسطو به معنای مجموعه‌ای از اعمال است که به وسیله خانواده یا دولت برای ایجاد فضایل اخلاقی و مدنی در افراد انجام می‌شود. از نظر فارابی، تعلیم و تربیت عبارت است از هدایت فرد به وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله، به منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت (گروه نویسندگان، ۱۳۸۵).

۱-۲. قرآن

وهبة بن مصطفى الزحیلی درباره قرآن می‌نویسد: «قرآن کریم، کتابی مبین و روشنگر است که احکام حلال و حرام، حدود، شرایع، اخلاق و سایر تعالیم الهی را به روشنی بیان می‌کند تا برای جهانیان هدایت و برای همه انسان‌ها مایه برکت و خیر باشد. بنابراین قرآن معجزه‌ای است برای حضرت محمد صلی الله علیه و سلم که هیچ‌یک از انسان‌ها توان مقابله و همتایی با آن را ندارند... قرآن بیان‌کننده روشنی از حقایق، و متضمن «أحسن القصص» است؛ یعنی بهترین داستان‌ها، مستحکم‌ترین اخبار و جامع‌ترین آثار و تاریخ امت‌های گذشته را در بردارد. منظور از «أحسن القصص» آن است که قرآن با شیوه‌ای بدیع، ساختار شگفت‌انگیز و الفاظی فصیح که به مرتبه اعجاز می‌رسند، این داستان‌ها را روایت کرده است» (الزحیلی، ۱۴۱۸: ۱۲، ۲۰۲).



۲. سیمای حضرت یوسف در قرآن

سیمای حضرت یوسف در قرآن کریم در سوره‌ای مستقل بیان شده است. این سوره مکی بوده و ۱۱۱ آیه دارد. سیمای آن حضرت در خلال داستانی زیبا و دل‌نشین ترسیم می‌شود که نشان‌دهنده جایگاه برجسته و شخصیت ممتاز ایشان است. داستان حضرت یوسف در قرآن با عنوان «أحسن القصص» یاد شده است؛ زیرا این روایت در میان تمامی قصه‌ها، سرشار از عبرت‌ها و حکمت‌ها بوده و مباحثی همچون توحید و فقه، تعبیر رؤیا، سیاست و معاشرت، تدبیر معیشت و نکات گوناگون زیبایی را در بردارد که هم برای اصلاح دین و هم سامان‌دهی دنیای انسان‌ها سودمند است (الزحیلی، ۱۴۱۸: ۱۲، ۲۰۲). این سوره، در مقام بیان «أحسن القصص»، به گونه‌ای است که هر آیه آن حامل نکات اخلاقی، عاطفی، معنوی، اجتماعی و اقتصادی گوناگون است. به عنوان نمونه، آیاتی از این سوره شریف بیانگر آموزه‌های تربیتی فراوانی است که از هر یک می‌توان برداشت‌ها و استنباط‌های تربیتی ارزشمندی به دست آورد.

۳. مروری بر نکات تربیتی داستان حضرت یوسف در قرآن کریم

داستان حضرت یوسف که با بیانی شیوا و ساختاری منسجم آمده، یکی از غنی‌ترین منابع تربیتی در قرآن کریم به شمار می‌رود. این داستان، سرشار از آموزه‌های اخلاقی، تربیتی، اجتماعی و معنوی است که هر یک از آیات آن دریچه‌ای به سوی بینش، بصیرت و هدایت می‌گشاید. بررسی نکات تربیتی این سوره، الگویی کاربردی برای زندگی فردی و اجتماعی انسان معاصر ارائه می‌دهد که در ادامه این نکات تبیین می‌شود:

۱-۳. نکات تربیتی آیه چهارم

«إِذْ قَالَ يَوْسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ؛ یاد کن (ای محمد!) زمانی را که یوسف^(ع) به پدرش گفت: ای پدر من! (در خواب) دیدم یازده ستاره، با خورشید و ماه، برای من سجده می‌کردند» (یوسف: ۴).

نکات تربیتی و معرفتی ذیل از این آیه قابل استنباط است:

- پدر و مادر، برای حل مشکلات و مسائل فرزندان، بهترین مرجع هستند.



- والدین باید به خواب‌های فرزندان خود توجه کنند شاید منبع خیری باشد.
- گاهی رؤیا و خواب دیدن، یکی از راه‌های دریافت حقایق الهی و معانی بلند است.
- گاه در نوجوان، استعدادی نهفته است که حتی بزرگ‌ترها را به تواضع وادار می‌کند.
- تکرار دوباره «رَأَيْتُ» بیانگر آن است که یوسف، خواب خود را خیالی و بی‌ارزش نمی‌دانسته است.
- از ابتدا، حضرت یوسف تعبیر خواب را نمی‌دانسته و از پدرش درخواست راهنمایی کرده است.

۲-۳. نکات تربیتی آیه پنجم

«قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ یعقوب^(۴) فرمود: «ای پسرک من! خوابت را برای برادرانت بازگو مکن که برای نیرنگی خواهند اندیشید؛ زیرا شیطان برای انسان، دشمنی آشکار است» (یوسف: ۵).

نکات ذیل از این آیه قابل استفاده است:

- والدین باید روحیات فرزندان‌شان را نسبت به یکدیگر بشناسند تا بتوانند رفتار آن‌ها را به‌درستی مدیریت کنند.
- در پیش‌بینی‌های صحیح نسبت به مسائل مهم، گاهی ابراز سوءظن یا پرده‌برداری از برخی خصلت‌ها، مانعی ندارد.
- دانسته‌ها و اطلاعات باید طبقه‌بندی شوند و محرمانه از غیرمحرمانه تفکیک گردد.
- هر حرفی را نباید با هر کسی در میان گذاشت.
- باید تلاش کرد تا زمینه‌های بروز حسادت در خانواده ایجاد نشود یا شعله‌ور نگردد.
- کید و حيله‌گری انسان، رفتاری شیطانی است.
- حتی در خانواده انبیا نیز مسائلی اخلاقی مانند حسد و حيله مطرح بوده است.
- شیطان از ابزارهای درونی ما، مانند حسادت، برای تسلط بر انسان بهره می‌برد (ر.ک. قرآنی، ۱۳۸۳: ۶، ۲۹-۳۰).

۳-۳. نکات تربیتی آیه ششم

«وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيَتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِن قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ واین چنین، پروردگارت



تو را برمی‌گزیند و از تعبیر خواب‌ها به تو می‌آموزد و نعمتش را بر تو و خاندان یعقوب تمام می‌کند؛ همان‌گونه که پیش‌تر بر پدرانت، ابراهیم و اسحاق، تمام کرد. بی‌گمان، پروردگار تو دانای حکیم است» (یوسف: ۶)

نکات تربیتی ذیل از این آیه قابل استنباط و استفاده است:

- اولیای خدا از یک خواب، می‌توانند آینده افراد را ببینند.
- انبیاء، شاگردان بلاواسطه خداوندند.
- مقام حکومت و نبوت، از برترین نعمت‌های الهی است.
- انتخاب پیامبران، بر اساس علم و حکمت الهی انجام می‌شود.
- علم، نخستین هدیه الهی به برگزیدگان خود است.
- علاوه بر لیاقت فردی، اصل و نسب نیز در گزینش الهی نقش دارد.
- در فرهنگ قرآن، نیاکان (اجداد)، در حکم پدر هستند.

۳-۴. نکات تربیتی آیه هفتم

«لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلِّسَّائِلِينَ؛ به راستی در (سرگذشت) یوسف و برادرانش برای پرسندگان، عبرت‌ها است» (یوسف: ۷).

نکات تربیتی و معرفتی ذیل از این آیه قابل استنباط است:

- قبل از بیان داستان، شنونده را برای شنیدن و عبرت گرفتن آماده کنید.
- تا تشنه شنیدن و عاشق آموختن نباشیم، از درس‌های قرآن استفاده کامل نمی‌بریم.
- داستان‌های قرآن، سؤالات زندگی مردم را پاسخ می‌دهد.

۳-۵. نکات تربیتی آیه هشتم

«إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا نَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ یاد کن، ای رسول خدا! آن زمانی را که برادران یوسف^(ع) گفتند: «یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدرمان از ما دوست‌داشتنی‌ترند، درحالی‌که ما گروهی نیرومند هستیم! قطعاً پدر ما در گمراهی آشکاری است» (یوسف: ۸).

نکات تربیتی ذیل از این آیه قابل استفاده است:

- اگر فرزندان احساس تبعیض کنند، آتش حسادت در میان آن‌ها شعله‌ور می‌شود.



- تفاوت گذاشتن میان فرزندان، عشق و محبت آنان را نسبت به پدر کم‌رنگ می‌کند.
- زور و قدرت، جایگزین محبت و عشق نمی‌شود.
- حسادت می‌تواند مرزهای پدری و پیامبری را بشکند؛ به گونه‌ای که فرزندان، پدر پیامبر خود را متهم به انحراف و بی‌عدالتی می‌کنند.
- علاقه به محبوب شدن، در سرشت هر انسان وجود دارد؛ طبیعت انسان از کم‌توجهی و بی‌مهری رنج می‌برد.

۳-۶. نکات تربیتی آیه نهم

«اَقْتُلُوا يُوسُفَ اَوْ اَطْرَحُوْهُ اَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ اَبْيَكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (یکی گفت) یوسف را بکشید؛ یا او را به سرزمینی بیندازید؛ تا توجه پدرتان، معطوف شما گردد و پس از او مردمی شایسته باشید» (یوسف: ۹).

نکات ذیل از این آیه قابل استفاده است:

- فکر خطرناک، انسان را به کار خطرناک می‌کشاند.
- حسادت، انسان را تا برادرکشی سوق می‌دهد.
- شیطان راه محبوب شدن را برادرکشی ترسیم می‌کند.
- حسود خیال می‌کند با نابود کردن دیگران، نعمت‌ها به او داده می‌شود.
- شیطان با وعده توبه در آینده، راه گناه امروز را باز می‌کند.
- علم و آگاهی، همیشه عامل دوری از انحراف نیست (قرآنی، ۱۳۸۳: ۶، ۳۷-۳۸).

۳-۷. نکات تربیتی آیه دهم

«قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوْهٖ فِي غِيَابِهِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ» یکی از آن‌ها گفت: یوسف را نکشید و اگر می‌خواهید کاری کنید، او را در نهانگاه چاه بیفکنید، تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند)» (یوسف: ۱۰).

نکات ذیل از این آیه قابل استفاده است:

- در میان گروهی که قصد جنایت دارند، می‌توان صدایی برای کاهش خشونت بلند کرد؛ این نشان می‌دهد که حتی در شرایط بحرانی، دعوت به کم‌کردن شر و جلوگیری از بدترین رفتار، ارزشمند و مؤثر است.



- تفاوت مراتب شرّ و انتخاب آسیب کمتر: پیشنهاد انداختن یوسف در چاه به جای کشتن او، بیانگر آن است که گاهی در میان بدی‌ها، انتخاب کم‌زیان‌تر می‌تواند بخشی از بحران را مدیریت کند.

- نقش خیرخواهی نسبی در اصلاح امور: سخن این برادر یوسف نشان می‌دهد که گاهی حتی نیت کامل خیر وجود ندارد، اما یک اقدام نسبی و تعدیل‌کننده می‌تواند مانع وقوع فاجعه بزرگ‌تر شود.

- امید به نجات الهی از سختی‌ها: هرچند یوسف به چاه افکنده شد؛ اما زمینه‌ای فراهم شد تا کاروانیان او را بیابند. این نشان می‌دهد که در پسِ سختی‌ها، راه‌های نجات و تقدیر الهی می‌تواند گشوده شود.

۸-۳. نکات تربیتی آیه یازدهم

«قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَى يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ» گفتند: ای پدر! تو را چه شده است که ما را بر یوسف، امین نمی‌دانی؟ در حالی که ما خیرخواه او هستیم» (یوسف: ۱۱).

نکات را می‌توان از این آیه به دست آورد:

- حتی به هر برادری نمی‌توان اطمینان کرد.
- فریب هر شعاری را نخورید و از اسم‌های بی‌مسمی پرهیزید.
- دشمن برای برطرف کردنِ سوءظن، هرگونه اطمینانی به شما می‌دهد.
- خائن تقصیر را به عهده‌دیگران می‌اندازد.
- از روز اول، بشر به اسم خیرخواهی فریب خورده است. شیطان نیز برای اغفال آدم و حوا گفت من خیرخواه شما هستم.

۹-۳. نکات تربیتی آیه دوازدهم

«أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» فردا او را با ما بفرست تا (در چمن) بگردد و بازی کند و ما به خوبی نگهبان او خواهیم بود» (یوسف: ۱۲).

نکات ذیل از این آیه قابل استفاده است:

- تفریح فرزند باید با اجازه پدر باشد.
- ورزش و تفریح یکی از دام‌های شیطان و وسیله اغفال بوده و هست؛ چنانکه امروز نیز



ابزار تبلیغات و سیاست‌های اقتصادی و سلطه‌گری است.

- برادران از وسیله‌ای مباح و منطقی برای فریب دادن سوء استفاده کردند.

۱۰-۳. نکات تربیتی آیه سیزدهم

«قَالَ إِنِّي لَيَحْزَنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ؛ گفت: اینکه او را ببرید؛ سخت مرا اندوهگین می‌کند و می‌ترسم، از او غافل شوید و گرگ او را بخورد» (یوسف: ۱۳).

نکات ذیل از این آیه استفاده می‌شود:

- پدر از حسادت فرزندان آگاه بود، ولی در اینجا سخن از حسادت آنان نمی‌گوید، بلکه گرگ و غفلت آنان را بهانه می‌آورد و پرده‌داری نمی‌کند.
- تعهد و سوز داشتن نسبت به فرزند، یکی از خصلت‌های پیامبران است.
- به فرزند خود استقلال بدهید.
- به دروغگو، تلقین نکنید. (موضوع گرگ به ذهن برادران یوسف نرسیده بود و پدر با القای این فکر، آنان را به سمت این ادعا سوق داد).

۱۱-۳. نکات تربیتی آیه چهاردهم

«قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ؛ (برادران یوسف) گفتند: اگر یوسف را گرگ بخورد با وجودی که ما گروهی نیرومند و قوی هستیم. پس قطعاً ما (مردمی) بی‌ارزش خواهیم بود» (یوسف: ۱۴).

نکات تربیتی ذیل از این آیه قابل استفاده است:

- گاهی که جوانان به قدرت خود مغرورند و خطراً شوخی می‌گیرند، بزرگ‌ها از روی تجربه و آگاهی احساس خطر می‌کنند.
- اگر کسی مسئولیتی را به دوش گرفت، ولی به انجام آن کوتاهی کند، بدون شک زیانکار و سرمایه، شخصیت، آبرو و وجدان خود را در معرض خطر قرار داده است.

۱۲-۳. نکات تربیتی آیه پانزدهم

«فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ؛ پس وقتی او را بردند و هم داستان شدند تا او را در چاه بگذارند؛ (چنین کردند)

و به او وحی کردیم که قطعاً آنان را از این کارشان، درحالی که نمی‌دانند، با خبر خواهی کرد» (یوسف: ۱۵).

نکات ذیل از این آیه قابل استفاده است.

- بهترین وسیله آرامش برای یوسف در دل چاه، الهام خدا نسبت به آینده روشن و نجات است.
- اتفاق نظر و اجتماع مخالفان، همه جا کارساز و نشانه حقانیت نیست، بلکه قانون خداوند نشانه حق است.

- امداد الهی در لحظه‌های حساس به سراغ اولیای خدا می‌آید.

- یوسف در نوجوانی، شایستگی دریافت وحی الهی را دارا بود.

۱۳-۳. نکات تربیتی آیه شانزدهم

«وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ؛ و شامگاهان گریان نزد پدر خود (باز) آمدند» (یوسف: ۱۶).

نکات ذیل از این آیه استفاده می‌شود:

- گریه همیشه نشانه صداقت نیست، به هر گریه‌ای اطمینان نکنید.

- توطئه‌گران از نقش احساسات و زمان غفلت نمی‌کنند.

۱۴-۳. نکات تربیتی آیه هفدهم

«قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقَ وَ تَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَّنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ؛ گفتند: ای پدر! ما رفتیم مسابقه دهیم و یوسف را پیش کالای خود نهادیم؛ آنگاه گرگ او را خورد، ولی تو ما را هرچند راستگو باشیم، باور نمی‌داری» (یوسف: ۱۷).

نکات ذیل از این آیه استفاده می‌شود:

- خائن ترسو است و دروغگو از افشا شدن می‌ترسد.

- مسابقه دادن، در میان پیروان ادیان سابق نیز بوده است.

۱۵-۳. نکات تربیتی آیه هجدهم

«وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ؛ و پیراهنش را آغشته به خونی دروغین آوردند. یعقوب^(ع) فرمود: (نه) بلکه نفس شما، شما را به این کار (بد) آراسته ساخته. پس صبری جمیل و نیکو (برای من بهتر است). الله متعال کمک کننده است بر آنچه شما توصیف می‌کنید» (یوسف: ۱۸).



نکات ذیل از این آیه استفاده می‌شود:

- مراقب جو سازی‌ها باید بود و فریب مظلوم‌نمایی‌ها را نباید خورد؛ چنانکه یعقوب فریب پیراهن خون‌آلود و اشک‌ها را نخورد و بلکه گفت: امان از نفس شما.
- بهترین نوع صبر آن است که علی‌رغم آنکه دل می‌سوزد و اشک جاری می‌شود، خدا فراموش نشود.
- در حوادث باید علاوه بر صبر و توانایی درونی، از امدادهای الهی استمداد نمود.
- شیطان و نفس، گناه را نزد انسان زیبا جلوه می‌دهد و انجام آن را توجیه می‌کند (ر.ک. قرآنی، ۱۳۸۳: ۶، ۴۰-۴۷).

۱۶-۳. نکات تربیتی آیه نوزدهم

«وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ؛ وکاروانی آمد. پس آب‌آور خود را فرستادند و دلوش را انداخت. گفت: «مژده! این یک پسر است» و او را چون کالایی، پنهان داشتند و خدا به آنچه می‌کردند، دانا بود» (یوسف: ۱۹).

نکات ذیل از این آیه استفاده می‌شود:

- تقسیمات کار، یکی از وظایف مدیریت و برنامه‌ای زندگی جمعی است.
- گروهی هستند که انسان را به حیث کالا می‌پندارند.
- پنهان کردن حقیقت در برابر مردم ممکن است، ولی در برابر خدا چه می‌کنیم که به همه چیز آگاه است.
- وقتی خودی‌ها حمایت نکنند، خداوند از طریق بیگانگان حمایت می‌کند. (برادران یوسف رفتند، ولی قافله‌ای ناشناس آمد).

۱۷-۳. نکات تربیتی آیه بیستم

«وَشَرُّهُ بِثَمَنِ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ؛ و او را به بهای ناچیزی، چند درهم فروختند و در آن بی‌رغبت بودند» (یوسف: ۲۰).

نکات ذیل از این آیه استفاده می‌شود:

- مالی که آسان به دست آید، آسان از دست می‌رود.



ودرها را (پیایی) چفت کرد وگفت: بیا که از آن توام». (یوسف) گفت: پناه بر خدا! او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند» (یوسف: ۲۳).

نکات ذیل از این آیه استفاده می‌شود:

- مراوده دو نامحرم می‌تواند، مشکل ساز باشد.
- گناهان بزرگ با نرمش و مراوده شروع می‌شود.
- تا می‌توانیم نباید نام خلافکار را صریح ببریم، قرآن برای زلیخا ضمیر به کار برده است.
- حتی اگر یک طرف هم پاک باشد، طرف دیگر ایجاد مزاحمت می‌نماید.
- در طول تاریخ، گناه زنا جرمی ثابت شده است، وگرنه ضرورتی به بستن درها نمی‌بود.
- قدرت شهوت، به اندازه‌ای است که همسر پادشاه را نیز اسیر و برده خود می‌کند.
- بهترین قسم تقوی آن است که به خاطر لطف و محبت الله جل جلاله از معاصی دوری شود، نه از ترس رسوایی در دنیا و یا عذاب آخرت.
- همه درها بسته؛ اما در پناهندگی به خدا باز است.
- تقوا و اراده انسان می‌تواند بر زمینه‌های انحراف و خطا غالب گردد.
- گناه زنا ظلم به خود و خانواده و جامعه و دیگران است.
- اگر رئیس و یا بزرگ ما دستور به گناه داد، نباید از او اطاعت کنیم.

۲۱-۳. نکات تربیتی آیه بیست و چهارم

«وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ؛ و در حقیقت، (آن خانم) هوای آن را کرد و (یوسف نیز) اگر برهان پروردگارش را نمی‌دید، میل به آن می‌کرد. چنین (کردیم) تا اینکه بدی‌ها و زشتی‌ها را از آن دور کنیم؛ زیرا که یوسف از بندگان خاص من است» (یوسف: ۲۴).

نکات ذیل از این آیه استفاده می‌شود:

- اگر امداد الهی نباشد پای هر کس می‌لغزد؛
- خداوند بندگان مخلص را حفظ می‌کند؛
- پیامبران نیز در غرایز مانند دیگران هستند؛ اما ایمان به حضور خدا و عصمت، مانع انجام گناه می‌شود..



۲۲-۳. نکات تربیتی آیه بیست و پنجم

«وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ؛ و هر دو به سوی در، دویدند (درحالی که همسر عزیز، یوسف را تعقیب می‌کرد) و پیراهن او را از پشت (کشید و) پاره کرد. در این هنگام، آقای آن زن را دم در یافتند. آن زن گفت: کیفر کسی که بخواهد به اهل تو خیانت کند، جز زندان یا عذاب دردناک، چه خواهد بود» (یوسف: ۲۵).

نکات تربیتی ذیل از این آیه قابل استفاده است:

- برای ایمن ماندن از گناه، معاذالله گفتن کفایت نمی‌کند، بلکه باید بلند شد و فرار کرد.
- گاه ظاهر عمل یکی است؛ اما اهداف متفاوت. هر دو به سوی در می‌دویدند.
- در درگاه خداوند نباید بسته بودن درها بهانه صدور گناه باشد. باید رفت شاید خدا باز کند.
- مجرم به دنبال توجیه و تبرئه خود، به دیگران اتهام می‌زند.
- مراوده با زن شوهردار، در طول تاریخ و جوامع جرم محسوب می‌شده است.

۲۳-۳. نکات تربیتی آیه بیست و ششم

«قَالَ هِيَ رَاوَدْتَنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ؛ (یوسف) گفت: «او مرا با اصرار به سوی خود دعوت کرد». در این هنگام، شاهدی از خانواده آن زن شهادت داد که اگر پیراهن او از پیش رو پاره شده، آن (زن) راست می‌گوید، و آن (مرد) از دروغ‌گویان است» (یوسف: ۲۶).

نکات تربیتی ذیل از این آیه قابل استفاده است:

- یوسف، ابتدا به سخن نکرد که آب روی زن عزیز را ببرد، بزرگان حتی برای دفاع از خود، هم به فکر آبروی دیگران هستند.
- خداوند از راهی که هیچ انتظار نمی‌رود، بندگان خوب خود را حمایت می‌کند.
- آثار دقیق و ظریف می‌تواند ابزار جرم‌شناسی قرار بگیرد، (پاره شدن پیراهن از پشت).
- در گواهی و شهادت، حسب و نسب و خویشاوندی مطرح نیست.



۲۴-۳. نکات تربیتی آیه بیست و هفتم و بیست و هشتم

«وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكَ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكَ إِنَّكَ كُنْتَ مِنَ الْخَاطِئِينَ» و اگر پیراهن او، از پشت دریده شده زن، دروغ گفته و او از راستگویان است. پس چون (شوهرش) دید، پیراهن او از پشت چاک خورده است، گفت: بی شک این، از مکر و حيله شما زنان است و به تحقیق نیرنگ و مکر شما بزرگ است. ای یوسف! از این (حادثه) اعراض کن و تو (ای خانم) برای گناه خود، طلب مغفرت کن و تو از جمله خطاکاران هستی» (یوسف: ۲۷-۲۹).

نکات ذیل از این آیه استفاده می‌شود:

- حق، مخفی و پوشیده نمی‌ماند و مجرم شناخته می‌شود.
- برخی زنان ناپاک، نیرنگ، مکر و حيله‌های شیطانی خطرناکی دارند.
- عزیز مصر خواست ماجرا مخفی بماند، ولی مردم دنیا در طول قرن‌ها خبردار شدند تا پاکی یوسف ثابت شود.
- عزیز مصر همچون کاخ نشینان نسبت به مسئله ناموس و غیرت تساهل کرد با اینکه جرم ثابت شده بود، ولی برخورد جدی نکرد (ر.ک. قرائتی، ۱۳۸۳: ۶، ۴۸-۶۴).

۴. ابعاد تربیتی داستان حضرت یوسف در قرآن کریم

در این داستان به روایت قرآن کریم، نکات تربیتی خوبی آمده است که در ادامه بررسی می‌شود؛ از جمله در بعد مدیریت صحیح، توکل، عفت، جوانمردی، حیا، زیبایی در کلام، خیرخواهی، گذشت، حق‌شناسی از خداوند جل جلاله و نعمت‌های او در همه حال، عزت نفس در برابر گناه، رازداری، صبر و سعه صدر و فروتنی در برابر پدر و مادر. آموزه‌های تربیتی، اعتقادی، عقلانی، اخلاقی و معنوی از این داستان قابل بررسی و برداشت است.

۱-۴. بعد اعتقادی

«يَا صَاحِبِي السَّجَنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» ای رفیقان زندانی من! آیا خدایان

پراکنده و باطل بهترند، یا خداوند یکتای قهار؟ این معبودهایی باطلی که غیر از خدا است و می‌پرستید، چیزی نیست، جز نام‌های که شما و پدران‌تان آن‌ها را خدا نامیده‌اید. خداوند هیچ دلیلی برای خدایی آن‌ها نازل نکرده؛ حکم تنها از آن خداست و فرمان داده که غیر از الله را نپرستید! این است دین پا برجا و اما بیشتر مردم نمی‌دانند» (یوسف: ۴۰-۳۹). از این آیات می‌توان پیام‌های اعتقادی ذیل را استخراج کرد:

- توحید در برابر شرک: پرسش حضرت یوسف، بیانگر برتری یگانگی خداوند بر خدایان متعدد و ساختگی است؛ یعنی وحدت و قهر الهی بر پراکندگی و ضعف ارباب موهوم ترجیح دارد.

- ابطال معبودهای غیر الهی: معبودهای ساختگی چیزی جز «اسم‌هایی بی‌پایه» نیستند که انسان‌ها یا نیاکانشان بر اشیا نهاده‌اند. بنابراین اساس شرک بر توهم و نام‌گذاری است، نه بر حقیقت عینی.

- حاکمیت مطلق خداوند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» تأکید می‌کند که تشریع، قانون‌گذاری و فرمان نهایی تنها از آن خداست و هیچ‌کس جز او حق تعیین دین و پرستش را ندارد.

- اصالت دین الهی و جهل عمومی: «ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» نشان می‌دهد که دین استوار همان پرستش خدای یکتا است، هرچند بسیاری از مردم از حقیقت آن غافل‌اند و پیرو خرافات می‌شوند (ر.ک. قرائتی، ۱۳۸۳: ۶، ۸۱-۸۴).

یکی از عوامل اساسی در تربیت عقلانی، خدامحوری و آگاهی‌بخشی با محوریت مدبر هستی است؛ زیرا خدامحوری پایه کمال و مایه جمال انسانی است. خداوند کریم درباره فرشتگانی که بندگان مقرب الهی هستند، می‌فرماید: «لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِ يَعْمَلُونَ» (انبیاء: ۲۷) هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند و پیوسته به فرمان او عمل می‌کنند.

یکی دیگر از شیوه‌های تربیت عقلانی حضرت یوسف، آگاهی‌بخشی نسبت به آینده و تقویت بینش معادباوری توحیدی است. در منطق توحیدی، معادباوری و عاقبت‌اندیشی، نقشی کلیدی در زندگی سعادت‌مندانه دارند. حضرت یوسف، بر اساس رسالت و مأموریتی که داشت، حتی در زندان نیز از هدایت و تربیت زندانیان غافل نبود.

از دیگر شیوه‌های عقلانی حضرت یوسف در تربیت افراد، معرفت‌افزایی بود. ایشان در



میان مردمی برانگیخته شد که جهل و نادانی آنان نسبت به مبدأ و معاد، به روشنی از گزارش‌های قرآنی به دست می‌آید. مشکلی که حضرت امام علی^(ع) آن را ریشه تمام بدبختی‌ها و زشتی‌ها معرفی کرده است: «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱، ۲۰۵).

۴-۲. بعد اخلاقی - تربیتی

صبر و شکیبایی: حضرت یعقوب^(ع) توانست با مدیریت صحیح، خانواده‌اش را از بحران نجات دهد. ایشان در برخورد با این مشکلات شکننده، راه سومی را انتخاب می‌کند و بدون آنکه یکی از فرزندان خود را متهم کند یا خطای آنان را به رخشان بکشد، آن‌ها را متوجه نقشه‌های ناخودآگاه و گرایش‌های منفی درونی‌شان می‌سازد. لذا در واکنش به آن‌ها می‌فرماید: «قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ» گفت: هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته! من صبر جمیل (و شکیبایی خالی از ناسپاسی) خواهم داشت و در برابر آنچه می‌گویید، از خداوند یاری می‌طلبم» (یوسف: ۱۸).

عَفَّت (پاکدامنی): مراد از عَفَّت در اینجا، خودداری از انجام خواسته‌های غیرعقلانه، نادرست و نامشروع جنسی است. امام علی^(ع) فرموده است: «الصَّبْرُ عَنِ الشَّهْوَةِ عِفَّةٌ؛ عَفَّتْ، پایداری و مقاومت در مقابل شهوت است» (خوانساری، ۱۳۶۶، ۲: ۸۲). عَفَّت یکی از ارزش‌های اساسی و مهم معنوی است که در روایات اسلامی درباره آن سفارش فراوان شده و از بهترین عبادت‌ها شمرده شده است. امیرالمؤمنین علی^(ع) فرموده‌اند: «عَلَيْكَ بِالْعَفَافِ، فَإِنَّهُ أَفْضَلُ شَيْمِ الْأَشْرَافِ؛ بر تو باد عَفَّت؛ زیرا برترین خوی اشراف است» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۷، ۲۵۰).

حیا: یکی دیگر از عوامل مؤثر در رعایت پاکدامنی انسان، حیا است. در این مورد، امیرالمؤمنین^(ع) فرموده‌اند: «عَلَى قَدْرِ الْحَيَاءِ تَكُونُ الْعِفَّةُ؛ عَفَّتْ به اندازه حیاست» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۷، ۸۷).

صبر و سعه صدر: وقتی برادران حضرت یوسف او را شناختند، با سعه صدر فرمود: «قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ گفت: «من یوسفم، و این برادر من است. خداوند بر ما منت گذاشت، هر کس تقوا پیشه کند و شکیبایی و استقامت نماید، (سرانجام پیروز می‌شود؛) زیرا خداوند پاداش نیکوکاران



را ضایع نمی‌کند» (یوسف: ۹۰).

۳-۴. سیاسی، اقتصادی و اجتماعی

داستان حضرت یوسف در قرآن، دارای آموزه‌ها و نکات متعددی در حوزه‌های تربیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است؛ از جمله حضرت یوسف در دوران خشکسالی و قحطی، با برنامه‌ریزی و مدیریت صحیح، توانست مصر را از بحران نجات دهد و قحطی را در طول هفت سال بحرانی مهار و کنترل کند. چنان‌که از روایت امام صادق^(ع) دانسته می‌شود، مدیریت درست آن حضرت نه تنها مردم مصر، بلکه مناطق همسایه را نیز نجات داد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۱، ۲۹۲). این موضوع، از جهت اقتصادی و اجتماعی حائز اهمیت است.

در تعالیم پیامبران، توجه به عامل اقتصاد و اهمیت آن در اداره حکومت آشکار است. نمونه بارز آن را می‌توان در مدیریت و حکمرانی اقتصادی حضرت یوسف مشاهده کرد. زمانی که اقتدار یوسف افزایش یافت، تصدی امور اقتصادی کشور را خواستار شد و در نخستین برنامه کاری خود، به سازماندهی وضعیت اقتصادی کشور پرداخت (سلیمانی، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

بررسی سیره و عملکرد حضرت یوسف در عرصه‌های گوناگون اخلاقی، معنوی، عاطفی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نشان می‌دهد که مدیریت صحیح و رهبری شایسته تنها در گرو برخورداری از مجموعه‌ای جامع از دانش، بصیرت، توان مدیریتی و فضایل اخلاقی است. تجربه‌های ارزشمند زندگی ایشان گواه آن است که پیاده‌سازی چنین اصولی صرفاً از طریق الگوبرداری از نظام‌ها و فرهنگ‌های دیگر حاصل نمی‌شود، بلکه نیازمند خلاقیت، ابتکار و عقلانیت کارگزاران است. داستان حضرت یوسف در قرآن، الگویی جامع و چندبعدی را برای حیات انسانی عرضه می‌کند که ابعاد متنوع وجود انسان را پوشش می‌دهد. در بعد اعتقادی، این داستان اهمیت ایمان به مشیت الهی و توکل بر خداوند متعال را در مواجهه با ناملازمات یادآور می‌شود. در بُعد عقلانی، نشان می‌دهد که انسان باید در



برابر چالش‌ها با بهره‌گیری از تدبیر، آگاهی و تصمیم‌گیری سنجیده گام بردارد. در عرصه عاطفی، سیره آن حضرت الگوی بی‌بدیل از مهربانی، گذشت و بخشش است که حتی در برابر ظلم‌ها و بی‌مهری‌ها، اصل محبت و عاطفه انسانی را فراموش نکرد. همچنین در بُعد معنوی، ایشان نمونه‌ای روشن از صبر، پایداری و ارتباط مداوم با خداوند است که می‌تواند الهام‌بخش انسان معاصر در شرایط دشوار زندگی باشد.

از سوی دیگر، آموزه‌های این داستان در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیز حامل پیام‌های ژرفی است. یوسف(ع) در مقام یک مدیر یا حتی سیاستمدار، اهمیت عدالت، انصاف و سلامت روابط انسانی را آشکار ساخت و نشان داد که رهبری مبتنی بر اخلاق می‌تواند جامعه را به سوی آرامش و همبستگی سوق دهد. در بعد اقتصادی نیز، تدابیر خردمندانه او در مدیریت منابع و برنامه‌ریزی برای مقابله با بحران‌ها، نمونه‌ای برجسته از مدیریت پایدار و کارآمد به شمار می‌رود. بنابراین داستان حضرت یوسف الگویی فرازمانی برای مواجهه با مسائل فردی و اجتماعی انسان است. این داستان می‌آموزد که برای رسیدن به تعالی و رشد، باید ایمان و معنویت را در کنار عقلانیت و تدبیر به کار گرفت و با تلفیق عاطفه، عدالت، صبر و ابتکار عمل، مسیر زندگی را به سوی کمال فردی و اجتماعی هدایت کرد. از این منظر، الگوی یوسف علیه‌السلام می‌تواند راهنمایی ارزشمند برای حاکمان، مدیران و همه انسان‌هایی باشد که در پی ساختن جامعه‌ای سالم، عادلانه و برخوردار از رشد پایدار هستند.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. خوانساری، آقا جمال الدین، (۱۳۶۶ ش)، شرح غرر الحکم. تهران: دانشگاه تهران.
۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق). المفردات فی غریب القرآن، دمشق - بیروت: دارالعلم الدارالشامیه.
۳. الزحیلی، وهبة بن مصطفى، (۱۴۱۸ ق)، التفسیر المنیر، دمشق: دارالفکر المعاصر.
۴. سلیمانی، زهرا؛ منتظرالقائم، اصغر، (۱۳۹۳ ش)، تمدن سازی انبیای ابراهیمی؛ مدیریت اقتصادی و عدالت اجتماعی (با تأکید بر حکومت حضرت یوسف^(ع)). فصلنامه معرفت ادیان، سال پنجم، شماره ۲، بهار.
۵. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴ ش)، تفسیر المیزان (ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۴ ق)، العین (اعداد: حسن بکای)، قم: مؤسسه مشرف فرهنگ اسلامی.
۷. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
۸. گروه نویسندگان، (۱۳۸۵ ش)، فلسفه تعلیم و تربیت، قم: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
۹. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

